

پیام های کلیدی



ریچارد مالت/SLRC

- نباید با روستا ها طوری برخورد شود که گویا همه آنها در طرح، اجرا و ارزیابی مداخله هایی که قصد تغییر دادن نحوه سازماندهی امور روستا ها را دارند، یکسان اند؛ این مطالعه روشی را پیشنهاد می کند که با استفاده از آن بتوان روستا های متفاوت و مشابه را دسته بندی کرد.
- باید توجه بیشتری به روندهایی صورت گیرد که طی آن، ساختارهای سازمانی جدید معرفی شده در ترتیب های عرفی قدیمی تر شمولیت یابند.
- نیاز است که از سنجیدگی بیشتری در رابطه با نخبگان روستا کار گرفته شود. نخبگان "خوب" و "بد" وجود دارند-نخبگانی که تمایل به کار در راستای تامین منافع عامه را دارند و آنانی که فاقد چنین تمایلی اند. باید با نخبگان به طریقه های متفاوتی کار شود.

از سال ۲۰۰۱ به این سو، بازیگران عرصه توسعه یی-حکومت، تمویل کنندگان و سازمان های غیرحکومتی تلاش های عمده یی را به منظور شامل کردن روستا های افغانستان در روندهای توسعه یی و سیاسی انجام داده اند. تصورات متعددی، مبنای این کوشش ها را تشکیل داده است. یک تصور این بوده که روستا ها یا فاقد ساختارهای نهادی اند یا فاقد سیستم های اداری پاسخگو یا اگر چنین ساختارها یا سیستم هایی موجود باشند، نخبگان یا زورمندان سیاسی آنها را به منظور تامین اهداف شان تصاحب کرده اند. بنابراین، برنامه هایی نظیر برنامه همبستگی ملی (NSP)، برنامه انکشاف صنایع روستایی افغانستان (AREDP) و دیگر برنامه ها تلاش کرده اند که ساختارها و سازمان های جدید و دموکراتیک را در عرصه اقدام جمعی در روستاها معرفی کنند.

این که کارمندان ساحوی سازمان های غیرحکومتی فعال در اجرای برنامه همبستگی ملی و سایر برنامه ها در مورد روستا هایی صحبت میکنند که قابلیت پذیرش بیشتری دارند و کار با آنها سهل تر از قریه هایی است که در آن زورمندان بیشتر دنبال منافع خود هستند تا منافع سایر اعضای روستا، یک امر شایع و معمول است. به همین ترتیب، این امکان وجود دارد که نخبگان قریه رفتارهای متفاوتی را از خود نشان دهند-نخبگانی که دیدگاه توسعه یی دارند و متمایل اند که خدمات عامه ارایه شود و نخبگانی که بر خلاف، در جهت محدودسازی دسترسی به خدمات عامه و تصاحب این خدمات برای تامین منافع خود اقدام می کنند.

تفاوت ها در میان روستا ها می تواند ناشی از نقش و ماهیت نخبگان و شمار نسبی آنها باشد. در روستا هایی که در آن نابرابری های زمینداری کم باشد، نه تنها ممکن است که نخبگان از لحاظ اقتصادی غیرمصون باشند، بلکه این امکان وجود دارد که تعداد آنها به مراتب بیشتر باشد. بنابراین، این احتمال وجود دارد که آنها منفعت مسترکی در ترویج و حمایت از همبستگی اجتماعی و تامین و ارایه خدمات عامه داشته باشند. با این حال، در قریه هایی که شمار نخبگان نسبتا کم است و آنها اغلبا در نتیجه زمینداری گسترده، از لحاظ اقتصادی خود را مصون احساس می کنند، این احتمال وجود دارد که مشوق ها برای ترویج همبستگی اجتماعی و گسترش دسترسی به خدمات عامه، محدودتر باشد. بنابراین، نخبگان گرایش دارند که بیشتر در راستای تامین منافع خود عمل کنند تا در جهت تامین منافع افراد ساکن در روستا.

این مطالعه کنسرسيوم تحقیق درباره معیشت مصون (SLRC) به همکاری و سهم فعال واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (AREU) انجام شده است. این کنسرسيوم پژوهشی که شامل هشت کشور و دارای برنامه شش ساله پژوهشی است قصد دارد تا مجموعه ای از شواهد موثق را در رابطه با نحوه امرار معیشت و دسترسی مردم به خدمات اساسی در وضعیت های متأثر از منازعه، تولید کند. این مطالعه، بافت های روستا ها و نحوه امکان تاثیرگذاری آنها بر ارایه خدمات عامه و تاثیرات مداخله های بیرونی را مورد پژوهش قرار داده است.

این مطالعه کوشیده که روش هایی را طرح کند که بتوان از آنها به منظور شناسایی متغیرهای کلیدی روستا استفاده کرد و این متغیرها بتوانند تفاوت ها در "رفتار روستا" و نحوه رابطه این تفاوت ها با پیامدهای ارایه خدمات عامه بالقوه یا بالفعل را توضیح دهند. پیشنهاد می شود که این روش زمینه شناسایی شرایط روستا را قبل از اجرای برنامه ها مساعد سازد. امکان دارد این روش همچنین زمینه دستانه بندی روستا هایی را که در رابطه به استعداد و توان شان در تولید خدمات عامه شایهت یا تفاوت دارند، مساعد سازد. باید این تفاوت ها به طور سیستماتیک هم در طرح و اجرای برنامه ها و هم در نظارت و ارزیابی از نتایج آنها مورد رسیدگی قرار گیرند.



دو سوال در این مطالعه مطرح شد:

- آیا تغییرپذیری سیستماتیک (systematic variation) در نحوه اثرگذاری ساختارهای موجود عرفی اداره روستا بر چگونگی دسترسی به خدمات عامه و آرایه این خدمات وجود دارد؟
- آیا این تغییرپذیری قابل شناسایی است و در صورتی که چنین باشد، آیا می توان از آن در طرح و اجرای برنامه ها به گونه یی استفاده کرد که توجه بیشتری به تفاوت ها در شرایط روستا ها صورت گیرد، در بین نوعیت و ساختار قریه ها تفکیک شود، برنامه های مناسبی طرح و اجرا شود و اثرات این برنامه ها با در نظر داشت بافت روستا ارزیابی شود؟

روش کاری

یک ابزار جمع آوری داده ها به منظور مطالعه رابطه میان متغیرها (نظیر بافت قومی، زمینداری و غیره) که امکان دارد عوامل بنیادین یا سببی رفتار روستا را توضیح دهند و پیامدهای رفتار در روستا از حیث سطح و مقیاس آرایه خدمات عامه در روستا، طراحی شد. این ابزار دارای پنج بخش اساسی بود:

- ارزیابی موقعیت روستا در رابطه با جهان بیرون: شامل مشخصات بنیادین یا ذاتی روستا با در نظر داشت رخدادها و تاریخی و روابط بیرونی و معلومات راجع به نتایج برنامه همبستگی ملی؛
- معلومات درباره اقتصاد، منابع و زمینداری در روستا برای تشریح غنآمدی روستا از لحاظ منابع و امکانات و ارزیابی درجه نابرابری در زمینداری؛
- معلومات در خصوص نهادهای عرفی روستا و عملکرد آنها به شمول شناسایی متنفذین روستا از حیث جندر (جنسیت)؛ این بخش همچنین شامل جمع آوری معلومات در مورد نحوه اثرگذاری برنامه همبستگی ملی بر این نهادها و متنفذین به شمول تغییر در حضور و مشارکت زنان در این نهادها می شد؛
- معلومات راجع به سازمان هایی که بازیگران بیرونی از سال ۲۰۰۱ به این سو در روستا معرفی کرده بودند؛
- شواهد در ارتباط به آرایه خدمات عامه و اندازه تاثیر سازمان های عرفی و نهادهای معرفی شده بیرونی بر آرایه این خدمات؛ داده های اولیه بیکه جمع آوری شد، بر تاریخ آغاز آموزش ابتداییه و متوسطه برای پسرها و دخترها و درصدی پسرها و دخترهایی که به مکتب می روند، متمرکز بود.

این مطالعه در دو ولایت متفاوت بدخشان و ننگرهار انجام شد که هر دو ولایت دارای روستا هایی اند که در کوه ها و در دره ها یا دشت ها موقعیت دارند. پنج ولسوالی از هر ولایت گزینش شد. در هر ولسوالی، روستا هایی که در موقعیت های ارتفاعی و جغرافیایی متفاوت (دشت، دره، کوه و غیره) واقع بودند و اندازه متفاوتی از زمین های آبی و للمی را دارا بودند، قصدا در نمونه مطالعه گنجانده شدند. داده ها از اشخاص کلیدی اعم از مردان و زنان از ۴۳ روستا در بدخشان و ۴۹ روستا در ننگرهار از سوی تیم های ساحوی آموزش دیده یی جمع آوری شدند که توضیحاتی به آنها در مورد مشاهده تفاوت های روستا ها آریه شده بود.

داده ها در دو مرحله تجزیه و تحلیل شدند. در مرحله اول، شواهد درباره تغییرپذیری روستا در ابعاد فیزیکی و اجتماعی آن، نقش و اهمیت نهادهای عرفی و تعامل میان این نهادها و ترتیبات سازمانی جدیدی که از طریق برنامه همبستگی ملی ایجاد شده، از لحاظ کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در مرحله دوم، از روش های آماری (تحلیل فاکتوری و فنون دسته بندی، factor analysis and clustering techniques) به منظور مطالعه دامنه و مبنای دسته بندی روستا ها بر اساس فاکتورهای بنیادین یا سببی مشترک و پیامدهای این رفتار نظر به سطح و مقیاس خدمات عامه بیکه در روستا ها آرایه می شوند، استفاده شد.

یافته های کلیدی

۱. اولین نتیجه گیری عمده از تجزیه و تحلیل این است که نمی توان با روستا ها به گونه یی برخورد کرد که گویا همه آنها در طرح، اجرا و ارزیابی مداخله هایی که قصد تغییر دادن نحوه اداره روستا ها یا سازماندهی اقدام جمعی را دارند، یکسان اند. برخی تفاوت های سیستماتیک وجود دارند. بعضی روستا ها از برخی دیگر بهتر اداره می شوند و این امر دلایلی دارد. این یافته بر تلاش ها در راستای ایجاد تغییرات در روستا ها تاثیر خواهد داشت. ممکن است ارزیابی نتایج مداخله هایی که آنچه را که قبلا وجود داشته و الگوهای اساسی تفاوت (همان طور که در تحلیل دسته یی نشان داده شد) را مد نظر قرار نمی دهد، درس عبرت های مهمی را از دست داده و از آنها چشم پوشی کرده باشد.

۲. دوم، نیاز است که از ظرفیت بیشتری در نحوه رابطه با نخبگان روستا کار گرفته شود. با در نظر داشت خطرات و تزلزل هایی که روستا ها با آن رو به رو هستند، نخبگان وظایف مهمی را در اداره روستا ها اجرا می کنند و واضح است که در بسیاری از موارد، آنها دارای مشروعیت قابل ملاحظه ای هستند. اما، اگر قرار باشد وضعیت ساده سازی شود، می توان میان نخبگان "خوب" و "بد" تفکیک کرد-نخبگانی که تمایل به کار در راستای تامین منافع عامه دارند و آنانی که دنبال منافع خود هستند. آنچه شواهد تجربی نشان می دهد، این است که رفتار نخبگان در روستاها دارای سرشت تغییرپذیر است و عواملی وجود دارند که جایگاه نخبگان را به وجود می آورند. مالکیت زمین می تواند یکی از عوامل به وجود آورنده جایگاه نخبگان باشد، اما این امر لزوما تنها عامل یا حتی مهم ترین عامل نیست. نابرابری، واقعیت زندگی روستایی است، اما این شکل نابرابری و اثرات آن است که مسئله عمده را می سازد.

باوجود حدود متغیر آن، روستا برای اکثر ساکنان آن مهم ترین نهادی است که در آن، ساکنان زندگی خود را سپری می کنند. با در نظر داشت نفوذ محدود جهان بیرون در زندگی روستا، اگرچه این وضعیت در حال تغییر است، اقدام جمعی در سطح روستا کماکان نقش اولیه را در ارائه خدمات عامه ایفا می کند. کار با نخبگان خوبی که ممکن است جایگاه شان را از مالکیت زمین یا میراث به دست آورده باشند یا نخبگانی که جایگاه شان را از عملکرد و حیثیت خود کسب کرده اند، یک واقعیت است که مداخله های بیرونی با آن سر و کار دارد. همان طور که برنامه همبستگی ملی دریافت (بیث و سایرین ۶۷: ۲۰۱۳)، مداخله های بیرونی لزوما وضعیت روستا ها را بهبود نمی بخشد.

از آنچه ذکر شد، این سوال پیش می آید که چطور باید با نخبگان "بد" کار کرد؟ اولین گام این است که شرایط روستا هایی به صورت مشخص شناسایی شوند که در آن، نخبگان دنبال منافع خود هستند و سعی دارند که منابع بیرونی را برای تامین منافع خود تصاحب کنند. ممکن است شرایط این روستا ها این گونه باشد که در آن، مالکیت زمین های آبی به شدت در دست شمار کمی از زمینداران متمرکز باشد. آیا این امر بدین معنی است که باید از کار در این روستا ها اجتناب کرد؟ یا این که این امر نشاندهنده کاربرد طریقه کاملا متفاوتی در کار در این روستا ها است؟ شواهد تجربی به کرات نشان داده که نمی توان از نخبگان چشم پوشی کرد و این که مجبور ساختن و یا تعویض کردن نخبگان دشوار و سخت خواهد بود. شواهد به طرفداری از کاربرد یک روش بسیار تدریجی استدلال می کند که طی آن، هم از غیرنخبگان از طرق مشخصی حمایت شود و هم به صورت همزمان با نخبگان طوری کار شود که این دیدگاه برایشان مطرح شود که گسترش دسترسی به خدمات عامه در روستا به نفع آنها نیز خواهد بود. این مسله مشوق هاست که به مکافات ها و مجازات ها مربوط می شود و شامل روندهای تغییر گام به گام در زمینه حکومنداری خوب یا اداره سالم می شود. با این حال، نحوه انجام این کار نیازمند پژوهش بیشتر است.

۳. سوم، مداخله های بیرونی، اثراتی دارند و این اثرات در مورد برنامه همبستگی ملی در بدخشان یافت شدند. به نظر می رسد که این برنامه سطح پاسخگویی رهبران عرفی را افزایش داده است. اما به جای آن که ساختارهای سازمانی جدید نظیر شورای توسعه روستا به طور موازی با ساختارهای عرفی موجود عمل کنند، باید توجه بیشتری به روند "آمیزش" نهادی صورت گیرد که طی آن، ساختارهای قدیمی (نهادهای عرفی) و جدید (شورای توسعه روستا) به طور دوجانبه بر هم تاثیر بگذارند و شکل دهنده پندار و کردار یکدیگر باشند. بنابراین، ممکن است ماهیت ساختارهای عرفی "دموکراتیک" شود، همان طور که امکان دارد شورای توسعه روستا قریه از ساختار رسمی خود خارج و غیررسمی شود. تغییر آهسته می آید، اما آنچه درک آن حیاتی است، این است که از وضعیت موجود آگاهی داشته باشیم. تصور این که "دموکراتیزه شدن" اداره روستا با تمرکز بر حقوق فردی جای ساختارهای اقدام جمعی و پاسخگویی موجود را می گیرد، غیرواقعیانه بوده است. شواهد مقایسه ای (تسای، ۲۰۰۷) نیز نشان می دهد که می تواند هم افزایی های (synergies) مهمی در میان ظرفیت های جمعی روستا برای تولید خدمات عامه و مداخله های بیرونی برای تکمیل کردن این ظرفیت ها موجود باشد.

نتیجه گیری و پیشنهادات

و اما مهم این است که درک و شناخت از نحوه کارکرد روستا های متفاوت و این که چرا روستا های متفاوت به طرق متفاوتی کار می کنند، سهل نیست. دستورالعمل یا قاعده ساده بی وجود ندارد که بتواند این درک و شناخت را ایجاد کند. اما شناخت انواع روندهای تغییری که مداخله های بیرونی می توانند باعث آنها شوند و نحوه انجام این کار، ضروری است. روش و رویکردی که از آن در این پژوهش استفاده شد، برخی از رهنمودها را در مورد نحوه درک و شناخت تحلیلی و سیستماتیک سازمان های مجری در افغانستان-سازمان های غیرحکومتی یا برنامه های ملی-ازبافت روستا و استفاده از این درک و شناخت در طرح، اجرا و ارزیابی برنامه ها، ارائه می کند.

در حال حاضر، این که مبنای نوع شناسی روستا که در این پژوهش ایجاد شده، لزوما برای کاربرد در سایر بخش های افغانستان مناسب یا کافی است، مشخص نیست. این امر مستلزم پژوهش است. اما تمام روش ها اساسا مستلزم توجه به آنچه چیزی است که ویژگی های "بنیادین" نامیده شده و از این ویژگی ها برای شناخت روستا ها استفاده می شود.

عوامل مهمی که باید در دسته بندی روستا های مشابه یا متفاوت در نظر گرفته شوند، قرار ذیل اند:

- ارتفاع، دسته بندی روستا ها به روستا هایی که در موقعیت های با ارتفاع بیشتر یا کم تر قرار دارند؛ ارتفاع بیشتر به این معنی است که زمین قابل رزق کم یاب تر است؛
- الگوهای زمینداری و درجه تمرکز مالکیت زمین های آبی؛
- هویت مقامات عرفی در روستا و نحوه ارتباط آن با زمینداری؛
- هویت های قومی روستا در رابطه به روستا های همجوار؛
- تاریخچه ارائه خدمات عامه در روستا و اثرات آن.

مهم ترین درس برای آنانی که در طرح برنامه ها کار می کنند، این است که بستر قریه باید به طور سیستماتیک در طرح، اجرا و ارزیابی برنامه ها مد نظر قرار گیرد.

درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، موسسه مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و طرزالعمل و انتشار نتایج حاصله از آنها جهت آگاهی دهی و تأثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. این اداره سعی مینماید تا با دخیل ساختن پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققین و دانش آموزان زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه این اداره را جهت تقویت ظرفیت پژوهشی آنان، و ایجاد فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ با همکاری موسسات امدادی فعال در افغانستان بوجود آمد که نماینده های آن متشکل از هیأت مدیره، تمویل کنندگان، ملل متحد و دیگر دفاتر و موسسات غیر دولتی می باشد.

در سال ۲۰۱۵ میلادی پروژه های مشخصی از سوی اتحادیه اروپا (EU)، موسسه بین المللی برای توسعه (ODI)، بانک جهانی، انستیتیوت صلح ایالات متحده امریکا (USIP)، همکاری های تکنیکی آلمان (GIZ-GOPA)، کمیته سویدن برای افغانستان (SCA)، مرکز مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن (SOAS)، سازمان ایالات متحده امریکا برای توسعه بین المللی (USAID)، و سفارت فنلند تمویل میگردد.